

## آیا میرزا کوچک خان جنگلی کورد است؟

"خلیل جنگی" ۲۰ اسفند ۱۴۰۲

میرزا یونس استاد سراپی (۲۱ مهر ۱۲۵۹ - ۱۱ آذر ۱۳۰۰) ملقب به میرزا چک خان جنگی گیلمرد کبیر از طایفه رشوند (ریشوند، رشنو، رشوانلو) بوده است که یکی از ایل‌های بزرگ کورد میباشد که در غرب و شمال و شرق (خراسان گرمانج) و مرکز ایران و نیز در باکور و روژآوای کوردستان (کوردستان سوریه و ترکیه!) پراکنده‌اند. رشوند یکی از شاخه‌های ایل بزرگ زعفرانلو است. طایفه رشوند از لحاظ قومی کورد هستند و خاستگاه اولیه آنان باشور و روژهلات (کوردستان ایران و عراق!) است. ایل بزرگ زعفرانلو در واقع منشعب شاخه بزرگ کوردهای "چمشگزک" از باکور کوردستان است. نام ایل و ولایت چمشگزک در منابع به صورت‌های چامش‌گزک، چمشگزک، جامشگزک و چمگری و چمزی آمده است. اکنون ایل زعفرانلو متشکل از چند تیره میباشد مانند: زاخورانی، موصولانلو،

باجوانلو، میلانلو، ورانلو، کویانلو، قهرمانلو، توپکانلو، تیتکانلو، حمزه‌لو، رشوانلو، رودکانلو، زیدانلو، دودکانلو و غیره است. شرف خان بدلیسی نام دیگر چمشگزک را ایل ملکشاهی ذکر می‌کند و آنها نیز منشعب روژکی‌ها و آنها نیز منشعب بلباس‌ها و آنها نیز از شدادی‌ها و روادی‌ها که نسب آنها به هزبانی‌ها و هوریان یا حوریان میرسد که شجره آنها بسیار بزرگ و به اعماق تاریخ کوردستان باستان بازمی‌گردد و صاحب تمدنهای چشمگیر و شخصیتها برجسته میباشد.

نخستین گزارش در باب «تبار رشوندی میرزا کوچک خان» از آن عین السلطنه قهرمان میرزا سالور (۱۳۲۴-۱۲۵۰ ش) فرزند عبدالصمد میرزا عزالدوله، برادر بزرگ ناصرالدین شاه قاجار، است. او از ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۵ ق حاکم و مالک ۴۴ آبادی از بخش الموت بود. عین السلطنه در روزنامه خاطرات مفصل و سودمند ده جلدی خود، که آن را در مدت اقامت در الموت به رشته تحریر کشیده است و از مهم ترین منابع مربوط به وقایع سالهای (۱۳۶۴-۱۲۹۹ ق) به شمار می‌آید، ضمن بیان اخبار منطقه، وقایع نهضت میرزا کوچک خان و تأثیر آن را در این خطه با دقت ضبط و گزارش کرده است و از این جهت مرجعی یگانه است. چنانکه گفته شد ظاهراً عین السلطنه از انتشار اخبار مربوط به میرزا در الموت که به نظر او به نا امنی در منطقه دامن می‌زد و بر مشکلات او می‌افزود، ناخشنود بوده است. وی ضمن وقایع ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۶ ق با عنوان «میرزا کوچک خان رشوند است» چنین مینگارد: «در رودبار که رفتم گفتند میرزا کوچک خان اصالتاً رشوند است؛ از رشوندهای رودبار که سابقاً جمعی از آنها به رشت رفته توطن اختیار کردند، لیکن خودش مایل نیست به این سمت معرفی شود! این مسئله را هم سالار سعید (رشوند) از رشوندهای رشت کشف نموده بود. من به میرزا اسحق قسم دادم به رشوندهای الموت نگوید که این هم مزید بر علت خواهد گردید. من همین قدر میدانم هر آشوبی، هر انقلابی، هر هرزگی، هر جنگی در ایران واقع شود من و الموت و الموتی از آن مستثنی نمی‌باشیم و آخرش نصیب و قسمتی به ما عاید می‌شود.» ظاهراً اهمیت این خبر خاص، از نظر تیز بین مصححان روزنامه خاطرات عین السلطنه دور نمانده است،

به طوری که ایرج افشار در مقدمهٔ سودمند خود ضرورتاً آن را برجسته ساخته و آورده است: «بخش عمده ای ازین جلد به حوادث جنگل یعنی نهضت میرزا کوچک خان اختصاص دارد. طبق نوشته ای از همین کتاب میرزا کوچک خان از مردم رشوند بود.»

دومین گزارش ارزشمند از آن میرزا حسین خیاط - فرنیای قزوینی - (۱۳۲۰-۱۲۵۴ ش) است. او از مبارزین انقلاب مشروطیت، عضو حزب دموکرات و حزب سوسیالیست بود. افزون بر این از نخستین یاران نزدیک میرزا کوچک خان جنگلی و از اعضای هیئت اتحاد اسلام آن نهضت به شمار میرفت که از آغاز تا پایان نهضت جنگل با میرزا کوچک خان پیوسته همکاری داشته و از چهره های برجستهٔ این نهضت به شمار می آمد. او از دوستان عارف قزوینی نیز بود و به خواست او به رودبار الموت سفر کرد و اطلاعاتی دربارهٔ مراغیان - که عارف با آن طایفه منسوب است - برایش فراهم آورد و از همین منطقهٔ رودبار به نهضت جنگل پیوست. میرزا حسین خیاط در خاطرات خود، که در ۱۳۱۲ ش آن را به رشتهٔ تحریر کشیده، آنجا که فرجام تلخ میرزا کوچک خان را گزارش میکند، موضوع خویشاوندی وی با رشوندیهای رودبار را بی ابهام و صریح چنین متذکر می شود: در تاریخ چهارم ربیع الثانی سال ۱۳۴۰ ق خبر رسید که میرزا کوچک خان هنگام تصادم با قوای مهاجم دولت ایران، در کوره های ییلاق بین ماسال و خلخال از زحمت سرما دارفانی را وداع گفت، و سر او را خلخالیها از بدن جدا کرده و به طهران می برند؛ و پس از تحقیق معلوم شد که جسدش را در قریهٔ خانقاه خلخال مدفون ساخته اند. بلی عاقبت کوزه در راه آب خواهد شکست. میرزا کوچک خان اسمش میرزا یونس، پسر میرزا بزرگ از طایفهٔ رشوند، از اهالی بلوک رودبار قزوین است. تولدش در سال ۱۲۹۸ در محلهٔ اوستا سرای رشت، وفاتش در سال ۱۳۴۰ ق واقع شد.»

سومین گزارش از آن سید محمد (بن هبه الله بن علامه میرزا سیدرفیع حسینی قزوینی) الموسوی القزوینی معروف به بحرالعلوم (تولد ۱۲۹۶ ق) است. او صاحب چند اثر است، از جمله: رسالهٔ شریفهٔ ولایت، مواهب القدسیه، حوادث الایام، نخبه آتشکدهٔ تبریزی، رسالهٔ اوزان البلدان، رسالهٔ اوکیان و تاریخچهٔ میرزا کوچک خان. سید محمد بحرالعلوم در کتاب تاریخچهٔ میرزا کوچک خان مدعی است که شاهد وقایع داستان میرزا کوچک خان بوده است و یا مطالب کتاب خود را از مدارک معتبر در ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۷۰ ق فراهم آورده و تحریر کرده است. لازم به یادآوری است که او نسبت به میرزا کوچک نظر خوبی نداشته است. اینک گزارش بحرالعلوم: «میرزا کوچک خان پسر میرزا بزرگ و میرزا بزرگ پسر میرزا یونس است. میرزا یونس اصالتاً از ایل رشوند بوده که یکی از ایلات پست مختصر قزوین به جانب الموت می باشد؛ و میرزا بزرگ که از عهد پدر در قزوین می زیسته، در عصر میرزا عبدالوهاب مستوفی به شهر رشت رفته داخل در خدمت وی شد و از قصبه فومن دختری بگرفت. از او چند فرزند ذکور و اناث به وجود آمد و پسر بزرگتر را به اسم پدر خود یونس نامید و چون بیشتر اوقات وی را کوچک آقا و میرزا کوچک میخواندند، لذا مردم نیز تبعیت کرده نام اصلی او مهجور و به نام مزبور مشهور گشت.»

درباره نوشته بحرالعلوم چند نکته درخور توجه است:

۱. میرزا کوچک خان، نام خود را از نام پدر بزرگش که یونس بوده گرفته بوده است؛

۲. مادر میرزا کوچک خان اهل فومن بوده است؛

۳. زمان هجرت میرزا بزرگ - پدر میرزا کوچک - از قزوین یا الموت به رشت به عهد میرزا عبدالوهاب مستوفی رشتی باز می گردد.

حال با توجه به اطلاع اخیر، ببینیم میرزا بزرگ در چه تاریخی به رشت رفته بوده است؟

میرزا محمد حسین گیلانی معروف به میرزا آقا بابا رشتی از ۱۱۸۳ تا ۱۲۱۲ ق در شمار کارگزاران (در مقام نیابت و وزارت) امیر هدایت الله خان فومنی و امیر سلیمان خان اعتضادالدوله حکمران گیلان قرار داشت. در میانه همین سالها میرزا عبدالوهاب خان مستوفی رشتی در سایه حمایت میرزا آقا بابا استیفای حقوق دیوانی را در شهر رشت بر عهده داشت. از محرم ۱۲۱۲ ق، پس از برکناری میرزا بابای رشتی، میرزا عبدالوهاب خان مستوفی به جای او زمام امور رشت را در دست گرفت. او به کمک دو داماد دیگر میرزا بابای رشتی یعنی حاج یوسف خان (کلانتر کل ولایات گیلان) و حاجی ملا میرزا حسین (از علمای بزرگ منطقه) صاحب نفوذ و قدرتی شد. خدمات و آثار بر جا مانده از او (مسجد، مدرسه و تکیه) حکایت از این دارد که زمانی طولانی در آن مقام باقی بوده است. مثلا در موضوع قتل کاظم خان حاکم ماسال در ۱۲۷۷ ق دخالت او در استیفای حقوق دیوانی ماترک مقتول نشان دهنده حضور و تصدی وی در دیوان رشت است. از این تاریخ به بعد اطلاعی از سرنوشت او نداریم. با توجه به تاریخ تولد نخستین فرزند میرزا بزرگ، یعنی میرزا کوچک خان در ۱۲۹۸ ق و اینکه به فرض هنگام تولد میرزا، پدرش بیست ساله بوده، شاید بتوان گفت تاریخ رفتن میرزا بزرگ از الموت یا قزوین به رشت و اشتغال در دیوان استیفای آنجا در خدمت میرزا عبدالوهاب خان مستوفی، بعد از ۱۲۸۰ ق بوده است.

چهارمین خبر درباره تبار رشوندی میرزا کوچک خان، نظر محمد رحیم خان رشوند سرداری (۱۳۸۵.۱۲۹۵ ش) است. وی که از معتمدین رشوند به شمار است و خاطرات بسیار سودمند او هنوز به چاپ نرسیده، معتقد است که طایفه میرزایی (طایفه میرزا کوچک خان) یکی از طوایف کورد از تبار رشوندی رودبار الموت است که از شهرستان رودبار به رشت رفته اند.

پنجمین روایت متعلق به اشرف الملوک رشوند (متولد ۱۳۲۶ ش)، فرزند محمدرحیم خان رشوند سرداری است. وی که در باب خانواده و طایفه رشوند رودبار، از زمان محمد زمان خان اطلاعات ارزشمندی ارائه داده است، معتقد است میرزا بزرگ رشوند پدر میرزا کوچک خان، از رشوندهای روستای شهرستان رودبار الموت است و با یکی از رشوندهای همین آبادی ازدواج کرده است و یکی از نوادگان میرزا بزرگ نیز به نام کبری خانم در عمارلو با عموزاده سالار نصرت عمارلویی عقد ازدواج بسته بوده است.

نظر احمد مجاهد - مصحح کتاب مجموعه آثار فارسی احمد غزالی - را بر این گزارشها می افزاید که معتقد است در یکی از نخستین خبرنگارهای نهضت جنگل، گزارشی در باب احوال و خاندان میرزا کوچک خان و انتساب او به ایل کورد رشوند الموت دیده و خوانده است.

نکته دیگری که در پایان ذکر آن را بی فایده نمی بیند این است که از گزارش سیدمحمد بحرالعلوم برمی آید که نام یونس، نخست نام پدر بزرگ میرزا کوچک بوده است و چون میرزا زاده شد نام پدر بزرگش را بر او نهادند.

لقب «میرزا» هم که در آغاز نامهای این خانواده دیده می شود باید به سبب داشتن سواد و خط خوش بوده باشد که می توانسته اند در دستگاه میرزا عبدالوهاب مستوفی رشتی نقش دبیری و منشیگری را ایفا کنند. در شرح احوالی که محمدعلی خان رشوند از خود نوشته است، مطلبی است که با سه موضوع - یونس، میرزا و میرزایی - ارتباطی برقرار می سازد. چنین مینویسد: «... از رودبار شهرستان از راه بهرام آباد به شهر قزوین رفته، پیرامون سال ۱۲۳۷ق، در مدرسه مولاویدی خان با دو نفر نوکر از ولدان میرزا شعبان که یکی از نوکر شده بودند و یکی میرزا یونس نام خوشنویس هم درس خود ساخته ...»

با فرض که این میرزا یونس خوشنویس پدر بزرگ میرزا بزرگ باشد که از لحاظ زمانی هم درست می آید، آن وقت میرزا شعبان جد میرزا کوچک خان خواهد بود و این نکته ای است جدید.

و اما این گزارش که ارتباطی دیگر با موضوع مورد بحث برقرار می سازد:

طایفه های فانفین رودبار الموت: مشهدی شعبانعلی میرزایی که از طایفه میرزائی است و معتمد قریه فانفین است (در ۱۳۴۱ش).» و این خبر یادآور سخن محمدرحیم خان رشوند است، آنجا که می گوید طایفه میرزائی رودبار شهرستان - منسوب به میرزا کوچک خان - از طوایف رشوند است.

در اول مقاله به تیره کوردهای رشوندی و اصل ایشان اشاره نمودیم که در آخر به شدادی ها و روادی ها و هزبانیان و سپس حوریان/هوریان میرسد. لکن باید اضافه کنیم که ما به هیچ عنوان قصد تحریف تاریخ را نداشته و تمام اشارات و گفته ها بر اساس اسناد تاریخی معتبر بوده و برای اثبات آن میتوانید به اسناد تاریخی چون: ۱. "شرفنامه شرف خان بدلیسی، ۲. سیاحتنامه اولیا چلبی، ۳. شجره اکراد شدادی و روادی، بلباس، چمشگزک و ملکیشی، روزکی ۴. خاطرات عین السلطنه قهرمان میرزا سالور ۵. خاطرات میرزا حسین خیاط - فرنیای قزوینی ۶. منابع سید محمد (بن هبه الله بن علامه میرزا سیدرفیع حسینی قزوینی) الموسوی القزوینی معروف به بحرالعلوم ۷. خاطرات محمد رحیم خان رشوند سرداری، ۸. اشرف الملوک رشوند ۹. عنایت الله مجیدی پژوهشگر تاریخ و غیره مراجعه نمایید.

جدا از مبحث فوق ما بر آن نیستیم تا هویت گیلمردی میرزا کوچک خان را از ایشان بستانیم بلکه برآنیم تا بکوشیم و حقایق تاریخ را برملا ساخته بلکه عموم از آن سودمند شود. اما راجب به نژاد اقوام گلیکی، مازنی، تاتی، تالشی باری دیگر اجبارا باید به تاریخ رجوع کرده و بر طبق گفته های تاریخ نویسانی چون استرابون، بطلمیوس، هرودوت، دیاکونوف،

تئودور نلدکه و غیره...

آنها از مردمان کادوسی، تپوری، آمدی، کرتی، کاسپی، هیرکانی ها و درپیک ها جزو مردمان کوهستانی ماد بشمار میروند. و اکنون با گذشت چند هزار سال با اکراد امروزی داری فرهنگ و زبان مشترک و چشمگیر

هستند. بررسی DNA و کروموزوم Y کوردها نشان میدهند که 60% شناسه‌ی ژنتیک 1z و 2J غالب است که نزدیکترین گروه نژادی به کوردها مردمان گیل و مازنی و تاتی و تالشی هستند. نژادی که به اولین تمدن بشر در کوردستان باستان برمیگردد.